

# دبیری و نویسندگی

(۱)

مجله علمی دانش پژوه

در انجمن علمی سمرقند که سال گذشته برگزار شده بود به شرایط تاریخی و اجتماعی اقتصادی هنر دوران تیموری و مسائل مربوط به بررسی نسخه‌های خطی خوشنویسان اشارت گشته بود، نگارنده این سطور از دو فهرستی که میتواند در این امر کمک باشد در گزارش خویش (هنر و مردم ش ۷ - ۸۶ ص ۳۱) یاد کرده‌ام نخستین آن در همان شماره همین مجله چاپ شده است، دومین آن درباره آثار قدیمی دبیران و نویسندگان و دیوانیان و مستوفیان و محاسبان درباره‌ها است.

این گروه که در زمان ساسانی خود رسته‌ای بوده‌اند در همه ادوار اسلامی با آنهمه دگرگونی‌ها برجای مانده و در بسیاری از تطورات سیاسی دست‌اندرکار بوده و با بسیاری از هنرهای دیگر جز دبیری آشنایی درست داشته‌اند.

درباره هنر دبیری و نویسندگی چندین کتاب در دست داریم، از آنها است چهارمقاله نظامی عروضی که در مقالات نخستین آن میگوید که: «دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطایی و بلاغی منتفع در مخاطباتی که در میان مردم است...» از این سخن پیوندی که میان نویسندگی و هنر خطابت و بلاغت است آشکار میگردد. می‌دانیم که در فن سوم خطابه یا خطوریت‌های ارسطو از قواعد بلاغت و در دوفن دیگر آن از مواد و موارد خطابه بحث شده است. پس ارسطو نخستین کسی خواهد بود که فن بلاغت و خطابت را تدوین نموده است و شاید بتوان گفت که ریشه علم بلاغت در محیط اسلامی از خطابه ارسطو است، اگرچه هنر آن ریشه پهلوئی دارد با اینکه مواد آن عربی است. رشته بحث در این مقاله بسیار دراز و درخور مقالاتی جداگانه است.

هنر دبیری و نویسندگی اسلامی و ایرانی گذشته از پیوندی که با خطابه و بلاغت دارد و از این روی با ادب یونان و ایران خواهد پیوست چون در سرزمین سورستان و میان رودان و ایران شهر تا ورارود بلکه در بخشی از آفریقا و اندلس آغاز شده و کمال یافته بود و این سرزمینها جایگاه فرهنگ یونانی یا ایرانی بوده است ناگزیر از این دو فرهنگ بایستی ریشه گرفته باشد. سرگذشت دبیران یونانی و ایرانی که در دیوانهای اسلامی کار میکردند خود گواهی روشن است بر این مطلب. فارابی در الاوسط الکبیر (فصل ۴ و ۵ فن برهان) از تعلیم و تلقین و تأدیپ و ریاضت یاد کرده و کتابت و مانند آن را از هنرهای میداند که در اثر فراولت و تمرین بدست می‌آید و عملی است نه نظری.

این سینا در فصل سوم مقاله یکم فن برهان منطلق الشفاء می‌نویسد که روش تعلیم و تعلم یا آموختن و فرا گرفتن چندگونه است:

- ۱ - روش صنایعی که پیشه‌ها و هنرها بدان روش آموخته میشود.
- ۲ - روش تلقین اشعار و فرا گرفتن زبان که بر اساس حفظ و یادگیری است.

۳ - روش تأدیب و پرورش که با مشورت با معلم پدید میگردند .

۴ - روش تقلید و پیروی شاگرد از استاد و پذیرفتن رأی او از روی اطمینان باو .

۵ - روش تشبیه و آگاهی دادن به معلم و زنده کردن آنچه در اندرون او نهفته است . روشهای دیگری هم هست .

همه اینها جز روش ذهنی و فکری است که از دانسته‌های پیشین به قانون تحدید و تعریف تصویری بدست آید و به قانون قیاس و استقراء و تمثیل و ضمیر خطایی تصدیقی کسب شود . آموختن دبیری و نویسندگی هم گویا بیشتر به روشهای پنجگانه‌ای بوده که این‌سینا یاد کرده است اگرچه دبیران و کتاب ناگزیر بایستی علوم را هم بروش دانشمندان و فیلسوفان بیاموزند ولی از رهگذر هنر و پیشه بودن این کارها روش صناعی و مانند آن در آنها بیشتر بکار برده میشده است . از این رو است که برنامه روشن خاصی برای دبیری و کتابت نوشته‌اند و مدرسه خاصی برای آن نبوده است برخلاف علم و فلسفه و ادب که مدرسه و برنامه آنها در طول تاریخ برای ما روشن است .

از آثار جاحظ به خوبی می‌توانیم پی ببریم که دبیران آن روزگار چه می‌بایستی بدانند همچنین از محاضرات راغب اصفهانی که در سده چهارم میزیسته است .

بهترین کتاب که در این زمینه بما کمک میدهد شرالدور ابوسعید منصور بن حسین آبی کاتب در گذشته ۵۳۹ است که گذشته از ادب یونانی و اسلامی فصلی درباره دانش ایرانی و علم سیاست ساسانی دارد (فهرست فیلمهای دانشگاه ص ۳۹۲ و ۸۱۱) از همانها که دبیران بدانها آشنا بوده‌اند . در مقالات نخستین چهارمقاله نظامی عروضی هم به دانستن‌های دبیران اشارت شده‌است . درباره تاریخ نویسندگان و دبیران دیوانهای اسلامی از کتاب الوزراء و الکتاب ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری کوفی منشی مورخ زنده در نیمه دوم سده سوم و نیمه نخستین سده چهارم و در گذشته ۳۳۹ بهره بسیاری می‌توان برد .

او می‌نویسد که نویسندگان ایرانی پیش از اسلام چند گروه بوده‌اند و پادشاهان ایران را دو دیوان خراج و نفقات بوده و چهار انگشتری ، و نویسندگان و دبیران را پوشاکی جداگانه بوده جز لباس جنگجویان و سپاهیان و دبیران را ترجمان پادشاه میخواندند . در آن روزگار رسم چنین بود که دبیران نوحاسته و نوکار که در جستجوی کاری بوده‌اند بر در بازگاہ پادشاه می‌نشستند و سران نویسندگان آنها را می‌آزمودند و هوش آنان را می‌سنجیدند هر که را می‌پسندیدند نامش را به پادشاه می‌گفتند و او می‌فرمود که در دربار بماند تا از آنان یاری جویند . سپس پادشاه می‌فرمود که آنان را به میان کارکنان دیوان ببرند و به کاری بگمارند و به اندازه شایستگی و درخور آنان از کاری بکاری نقل دهند تا سرانجام هر که بهره‌ای داشته است برسد و کسی که نامش را به پادشاه میدادند و او وی را می‌شناخت دیگر نبایستی جز با فرمان پادشاه پاکسی سروکاری پیدا کند . پادشاهان دبیران را برتری می‌نهادند و برتری این هنر را می‌شناخته‌اند و دبیران را که از دیگران هوشمندتر و خردمندتر بوده‌اند به پایگاه بلندتری می‌رساندند و میگفتند که دبیرانند که کارها را به سامان میرسانند و کمال شهریاری و آبروی پادشاهی‌اند و زیانهای گویای شاهان و گنجور و نگاهبان خواسته‌های آنان و در میان رعایا و در شهرها امین پادشاه هستند .

پادشاهان ایران (فارس) هر گاه لشکری بجایی گسیل میداشتند یکی از دبیران بنام را با آنان میفرستادند و به سپه سالار می‌فرمودند که مبادا کاری جز با رأی این دبیر کرده باشی و به این دبیر می‌فرمودند که پیش‌برد کارهای این سپاه با تو است .

در این کتاب گذشته از اینکه از بسیاری از دبیران ایرانی که در دستگاه خلافت کار میکردند یاد شده‌است بنام دبیرانی هم برمی‌خوریم که فارسی یا یونانی است مانند : زادن فرخ و سهل پسر او و ماجش بن بهرام بن مردانشاه پسر زادن فرخ و فیض بن ابی صالح شیرویه و مدانی بن اسطین

۱ - بخشی از این کتاب که جزوه‌های نخستین آن باند دوبار در ۱۹۲۶ و ۱۹۳۸ چاپ شده است . میخائیل عواد هم باره‌های دیگری از آن را جسته و در ۱۹۶۴ نشر کرده است .

نصرانی و سرجون رومی .

کتاب دیگری که در آن از هنر دبیری و از نویسندگان ایرانی و اسلامی سخن گفته شده الفهرست ابن الندیم و راق است . در آن ما به نکته‌هایی بر میخوریم که در جاهای دیگر نیست . اگر آگاهی‌هایی که او در جای جای آن با ما میدهد یکجا گرد آوریم تاریخی منظم از این هنر در چهار سده نخستین اسلامی بدست خواهیم آورد . نژاد و تبار بسیاری از دانشمندان و نویسندگان اسلامی از آن روشن میشود و بسیاری از اندیشمندان ایرانی را که در دیدن آوردن فرهنگ اسلامی سهمی داشته‌اند از آن می‌شناسیم .

ابن ندیم (ص ۳۳۸ چاپ مصر) به نکته‌ای اشاره دارد که در ادب‌الکتاب صولی (ص ۱۹۲) والوزراء و الکتاب جهشیاری (ص ۳۸ - ۴۰) و فتوح البلدان بلانری (ص ۳۶۹ چاپ منجد) و محاضرات راعب (۱ : ۵۷) هم می‌بینیم که : در بصره و کوفه دو دیوان بود : یکی برای سرشماری مردم و شمارش سپاهیان و جنگجویان و آنچه از بیت‌المال به آنان داده میشده در آن نوشته میشده است همان دفتری که عمر بنیاد گذارده است . دفتر دوم آن بود که اموال دولت در آن ثبت میشده است . این دفتر به فارسی نوشته میشده و آن یکی به عربی بوده است . دفتر دومی را صالح بن عبدالرحمن بصری سیستانی که پدرش را عربهای تميمی از سیستان ربوده و گرفتار و برده خویش کرده بودند بدستور حجاج پس از مرگ زادن فرخ فرزند پیری در آشوب این الاثعت در سال ۷۸ پس از سرآمدن مهلتی که حجاج بدو داده بود به عربی برگردانده است . با اینکه ایرانیان صد هزار درهم باو میدادند که بگوید اینکار از من ساخته نیست او نپذیرفت . این صالح نخست از نویسندگان زادن فرخ دبیر حجاج بود . زادن چون دیده بود که او به چنین کاری پرداخته به شاگردان خود از نویسندگان ایرانی گفته بود که دیگر اینجا جای شما نیست جای دیگری بروید . پسرش مردان شاه به صالح گفته بود که خدای ریشات را ببرد که ریشه زبان فارسی را بریده‌ای . عبدالحمید کاتب میگوید که صالح بر نویسندگان منتهی گران دارد .

در شام هم دو دفتر بوده و دومی آن بزبان رومی بوده است و آن را سرجون بن منصور رومی نصرانی و سپس پسرش منصور می‌نوشته‌اند تا اینکه بدستور عبدالملک اموی آن را ابوثابت سلیمان بن سعد خشنی مولی حسین که از برده‌زادگان بوده و دیوان رسایل عبدالملک بدو سپرده بوده است به عربی برگردانده است .

از اینجا چنین بر میآید که تا سال ۷۸ در ایران شهر دفتر استیفاء و حساب دیوانی به زبان پهلوی بوده و ناگزیر بایستی نگارشهای فارسی و به خط پهلوی فراوان و در دسترس نویسندگان باشد تا بتوانند از آنها به رموز کار دبیری آشنا گردند . اصطلاحات فارسی که در زبان عربی بوده و هست و آثاری که تا زمان ابن مقفع بلکه پس از آن از پهلوی به عربی درآمده است خود بر این امر گواهی روشن است . داستانی هم در این زمینه در ادب‌الکتاب صولی (ص ۹۳) آمده است که يك ایرانی با عربی نزد یحیی بن خالد برمکی گفتگوی کردند . ایرانی بدو گفت که ما هیچگاه شما در هیچ کاری و در هیچ سخنی نیازمند نشده بودیم شما بر ما چیزی گشتید هم در کارهای دیوانی و هم در زبان خود شما نیازمندید تا به جایی که خوردنیها و نوشیدنیها و دیوانهای شما نام فارسی دارد که ما بدانها نهادیم برخی از آنها رومی هم هست . عرب پاسخی نداشت بدو بگوید . یحیی بدو گفت بوی بگو که درنگ کن تا ما هم مانند شما هزار سالی فرمان‌روایی کنیم آنگاه خواهی دید که هیچ نیازی به شما نخواهیم داشت .

هر چه از فرمان‌روایی تازیان میگذشت زبان عربی بر فارسی چیره‌تر میشد و نویسندگان بیشتر از آن متأثر میشدند . بسیاری از دیوانهای ایرانی نویسندگان عربی‌نویس داشت .

گویا ابوالعباس فضل بن احمد بن فضل اسفراینی که در دستگاه سامانیان بوده و تا سال ۴۰۱ وزارت محمود غزنوی را داشته است نخستین بار توانست نامه‌ها و دیوانهای غزنوی را به فارسی برگرداند . اگرچه ابوالقاسم احمد بن حسن میمنندی پس از نوزده سال آنها را باز به عربی درآورده است . میدانیم که این کار دبیری نپاییده و به ویژه از تاریخ بیتهی و مقامات

ابونصر مشکان و نامه‌هایی که از روزگار سلجوقیان در دست داریم برمیآید که آنها را به فارسی می‌نوشته‌اند.

(سائمه الاسحار ص ۴۱ - آثار الوزراء عقیلی ص ۱۵۳ - یادداشتهای قزوینی ۶ : ۱۱۲). یکی از دبیران سالم ابو العلاء مولی سعید بن عبدالملک و کاتب هشام بن عبدالملک است که گویا یونانی میدانسته و رسائل ارسطو و اسکندر را که برای او در صد برگ به عربی برگردانده‌اند او آن را اصلاح کرده است. نام آن گویا «کتاب الاحوال و الاخبار الاسکندریه و اخبار حکماء زمان الاسکندر المزبور فی التواریخ» باشد. او دوشاگرد داشته یکی پسرش عبدالله و دیگری دامادش عبدالحمید کاتب. سالم را میتوان نمونه‌ای از نویسندگان یونان دوست آن زمان در برابر ایران دستانی مانند ابن مقفع و عبدالحمید بشمار آورد. مجموعه رساله‌های ارسطو و اسکندر که او تدوین کرده است در نسخه‌ها با سخنان اردشیر (مانند عهد و آیین او) و کتاب التاج فی سیره انوشیروان ابن مقفع با هم دیده میشود و از خود آن رسائل هم پیدا است که فرهنگ ایران در آن تأثیر کرده است.<sup>۴</sup>

یکی از دبیران نامور ابو غالب عبدالحمید بن یحیی بن سعد قیاری انباری رقی کاتب ایرانی است که گویا یکی از نیاکانش برده بنی‌غام بوده و او را مولی بنی‌غامر خوانده‌اند و او در ۱۳۲ در گذشته است. رسائل او را دارای هزار برگ نوشته‌اند و از اوست<sup>۵</sup>:

۱ - «نصیحة الكتاب وما يلزم ان يكونوا عليه» یا «رسالة الى الكتاب» (جهشیاری ص ۷۳ صبح الاعشی ۱ : ۸۵) که در آن میگوید: ای گروه نویسندگان گونه‌گونه ادب فراگیرید و در دین دانشمند شوید و نخست کتاب خدای و فرائض بیاموزید سپس به زبان عربی و فرهنگ آن بپردازید و خوش بنویسید و شعر روایت کنید و تاریخ عرب و جز عرب بشناسید و از حساب چشم مپوشید

این رساله کهن‌ترین دستور و کارنامه نویسندگان اسلامی است و دور نیست که مبنای آن نوشته‌های فارسی بهلوی باشد که او در دست داشته است و از رساله‌های سیاسی باشد که از فارسی به عربی در آورده است.

۲ - «رسالة فی وصف الاخاء» که در آن روش دوستی و برادری را به‌ویژه به نویسندگان آموخته است.

۳ - رسالة فی نصیحة ولی المهد که مانند «رسالة فی الصحاح» این‌المقفع کارنامه فرمانروایان است و اصول سیاست و جهان‌داری در آن دو آمده است. ریشه این دو هم باید فرهنگ و ادب ساسانی باشد. رساله‌ها و نامه‌های دیگری هم دارد مانند «رسالة الصيد» و جز آن که در جهمرة کتب العرب (۲ : ۵۴۴) و تاریخ الوزراء جهشیاری (ص ۷۲) و رسائل البلاغ کرد علی می‌بینیم.

دبیر دیگر ابن المقفع ابو محمد عبدالله داذبه یا روزبه پسر دادجشس مبارک (۱۰۹ - ۱۴۵) است از گور فارس که از دانشمندان و نویسندگان شیوا و آگاه ایرانی بوده و از بهلوی به عربی ترجمه میکرده و در این دوزبان سر آمد بوده و در فلسفه نظری یونانی و فلسفه عملی ایرانی چیره دست و بنیان‌گذار هنر نویسندگی. نخست برای داود بن عمر بن هبیره در کرمان و مسیح بن الحواری در نیشابور سپس برای عیسی بن علی در همان کرمان نویسندگی میکرده است. این‌ندیم او را از کسانی بشمار می‌آورد که کم نوشته‌اند با اینکه چند کتاب از او یاد میکند. سرگذشت او در الفهرست این‌ندیم و الوزراء و الکتاب جهشیاری آمده است. بنوشته این دو او را سفیان بن معاویه بن یزید بن المهلب فرمانروای نیشابور در بصره با شکنجه و ناروا و نامردانه سوزانده و کشته

۲ - آقای ماریو گرنیاشی - Mario Grignaschi سه مقاله در این باره دارد یکی در مجله آسیایی ج ۲۵۴ ش ۱، دیگری در موزئون ج ۸، سومی در مجله مطالعات شرقی بنیاد فرانسوی دمشق ج ۹ همه به زبان فرانسه.

۳ - اینجا ما بیاد جایگاه کارکنان دربار صفوی که در دستور الملوك آمده است می‌افتیم.

نصرانی و سرجون رومی .

کتاب دیگری که در آن از هنر دبیری و از نویسندگان ایرانی و اسلامی سخن گفته شده الفهرست ابن ندیم و راقی است . در آن ما به نکته‌هایی برمیخوریم که در جاهای دیگر نیست . اگر آگاهی‌هایی که او در جای جای آن با ما میدهد یکجا گرد آوریم تاریخی منظم از این هنر در چهار سده نخستین اسلامی بدست خواهیم آورد . ژاد و تبار بسیاری از دانشمندان و نویسندگان اسلامی از آن روشن میشود و بسیاری از اندیشندگان ایرانی را که در پدید آوردن فرهنگ اسلامی سهم داشته‌اند از آن می‌شناسیم .

ابن ندیم (ص ۳۳۸ چاپ مصر) به نکته‌ای اشاره دارد که در ادب‌الکتاب صولی (ص ۱۹۲) والوزراء و الکتاب جهشیاری (ص ۳۸ - ۴۰) و فتوح البلدان بلانزی (ص ۳۶۹ چاپ منجد) و محاضرات راعب (۱ : ۵۷) هم می‌بینیم که : در بصره و کوفه دو دیوان بود : یکی برای سرشماری مردم و شمارش سپاهیان و جنگجویان و آنچه از بیت‌المال به آنان داده میشده در آن نوشته میشده است همان دفتری که عمر بنیادگذارده است . دفتر دوم آن بود که اموال دولت در آن ثبت میشده است . این دفتر به فارسی نوشته میشده و آن یکی به عربی بوده است . دفتر دومی را صالح بن عبدالرحمن بصری سیستانی که پدرش را عرب‌های تمیمی از سیستان ربوده و گرفتار و برده خویش کرده بودند بدستور حجاج پس از مرگ زادن فرخ فرزند پیری در آشوب ابن‌الاشعث در سال ۷۸ پس از سر آمدن مهلتی که حجاج بدو داده بود به عربی برگردانده است . با اینکه ایرانیان صد هزار درهم باو میدادند که بگوید اینکار از من ساخته نیست او نپذیرفت . این صالح نخست از نویسندگان زادن فرخ دبیر حجاج بوده است . زادن چون دیده بود که او به چنین کاری پرداخته به شاگردان خود از نویسندگان ایرانی گفته بود که دیگر اینجا جای شما نیست جای دیگری بروید . پسرش مردان شاه به صالح گفته بود که خدای ریشهات را ببرد که ریشه زبان فارسی را بریده‌ای . عبدالحمید کاتب میگوید که صالح بر نویسندگان متنی گران دارد .

درشام هم دو دفتر بوده و دومی آن زبان رومی بوده است و آن را سرجون بن منصور رومی نصرانی و سپس پسرش منصور می‌نوشته‌اند تا اینکه بدستور عبدالملک اموی آن را ابو ثابت سلیمان بن سعد خشنی مولی حسین که از برده‌زادگان بوده و دیوان رسایل عبدالملک بدو سپرده بوده است به عربی برگردانده است .

از اینجا چنین برمیآید که تا سال ۷۸ در ایران شهر دفتر استیفاء و حساب دیوانی به زبان پهلوی بوده و ناگزیر بایستی نگارشهای فارسی و به خط پهلوی فراوان و در دسترس نویسندگان باشد تا بتوانند از آنها به رموز کار دبیری آشنا گردند . اصطلاحات فارسی که در زبان عربی بوده و هست و آثاری که تا زمان ابن مقفع بلکه پس از آن از پهلوی به عربی درآمده است خود بر این امر گواهی روشن است . داستانی هم در این زمینه در ادب‌الکتاب صولی (ص ۹۳) آمده است که یک ایرانی با عربی تردیحی بن خالد برمکی گفتگوی کردند . ایرانی بدو گفت که ما هیچگاه بشما در هیچ کاری و در هیچ سخنی نیازمند نشده بودیم شما بر ما چیره گشتید هم در کارهای دیوانی و هم در زبان خود بما نیازمندید تا به جایی که خوردنیها و نوشیدنیها و دیوانهای شما نام فارسی دارد که ما بدانها نهادیم برخی از آنها رومی هم هست . عرب پاسخی نداشت بدو بگوید . یحیی بدو گفت بوی بگو که درنگ کن تا ما هم مانند شما هزار سالی فرمان‌روایی کنیم آنگاه خواهی دید که هیچ نیازی به شما نخواهیم داشت .

هر چه از فرمان‌روایی تازیان میگذشت زبان عربی بر فارسی چیره‌تر میشد و نویسندگان بیشتر از آن متأثر میشدند . بسیاری از دیوانهای ایرانی نویسندگان عربی‌نویس داشت .

گویا ابوالعباس فضل بن احمد بن فضل اسفراینی که در دستگاه سامانیان بوده و تا سال ۴۰۱ وزارت محمود غزنوی را داشته است نخستین بار توانست نامه‌ها و دیوانهای غزنوی را به فارسی برگرداند . اگرچه ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی پس از نوزده سال آنها را باز به عربی درآورده است . میدانیم که این کار دیری نپاییده و به ویژه از تاریخ بیهقی و مقامات

ابونصر مشکان و نامه‌هایی که از روزگار سلجوقیان در دست داریم برمیآید که آنها را به فارسی می‌نوشته‌اند.

(سائم الاسحار ص ۴۱ - آثار الوزراء عقیلی ص ۱۵۳ - یادداشت‌های قزوینی ۶ : ۱۱۲). یکی از دبیران سالم ابوالعلاء مولی سعید بن عبدالملک و کاتب هشام بن عبدالملک است که گویا یونانی میدانسته و رسائل ارسطو و اسکندر را که برای او در صد برگ به عربی برگردانده‌اند او آن را اصلاح کرده است. نام آن گویا «کتاب الاحوال و الاخبار الاسکندریه و اخبار حکماء زمان الاسکندر المزبور فی التواریخ» باشد. او دوشاگرد داشته یکی پسرش عبدالله و دیگری دامادش عبدالحمید کاتب. سالم را میتوان نمونه‌ای از نویسندگان یونان دوست آن زمان در برابر ایران‌دوستانی مانند ابن مقفع و عبدالحمید بشمار آورد. مجموعه رساله‌های ارسطو و اسکندر که او تدوین کرده است در نسخه‌ها با سخنان اردشیر (مانند عهد و آیین او) و کتاب التاج فی سیره انوشیروان ابن مقفع با هم دیده میشود و از خود آن رسائل هم پیداست که فرهنگ ایران در آن تأثیر کرده است.<sup>۲</sup>

یکی از دبیران نامور ابوغالب عبدالحمید بن یحیی بن سعد قیساری انباری رقی کاتب ایرانی است که گویا یکی از نیاکانش برده بنی‌عام بوده و او را مولی بنی‌عام خوانده‌اند و او در ۱۳۲ درگذشته است. رسائل او را دارای هزار برگ نوشته‌اند و از اوست<sup>۳</sup>:

۱ - «نصیحة الكتاب وما يلزم ان يكونوا عليه» یا «رسالة الى الكتاب» (جهشیاری ص ۷۳ صبح الاعشی ۱ : ۸۵) که در آن می‌گوید: ای گروه نویسندگان گونه‌گونه ادب فراگیرید و در دین دانشمند شوید و نخست کتاب خدای و فرمایش پیام‌زید سپس به زبان عربی و فرهنگ آن پیردازید و خوش بنویسید و شعر روایت کنید و تاریخ عرب و جز عرب بشناسید و از حساب چشم مپوشید

این رساله کهن‌ترین دستور و کارنامه نویسندگان اسلامی است و دور نیست که مبنای آن نوشته‌های فارسی پهلوی باشد که او در دست داشته است و از رساله‌های سیاسی باشد که از فارسی به عربی در آورده است.

۲ - «رسالة في وصف الاخاء» که در آن روش دوستی و براندگی را به‌ویژه به نویسندگان آموخته است.

۳ - رسالة في نصيحة ولي المهد که مانند «رسالة في الصحاح» ابن المقفع کارنامه فرمانروایان است و اصول سیاست و جهان‌داری در آن دو آمده است.

ریشه این دو هم باید فرهنگ و ادب ساسانی باشد. رساله‌ها و نامه‌های دیگری هم دارد مانند «رسالة الصيد» و جز آن که در «جوهرة كتب العرب» (۲ : ۵۴۴) و تاریخ الوزراء جهشیاری (ص ۷۲) و رسائل البلغاء گرد علی می‌بینیم.

دبیر دیگر ابن المقفع ابومحمد عبدالله داذبه یا روزبه پسر دادجشس مبارک (۱۰۹ - ۱۴۵) است از گور فارس که از دانشمندان و نویسندگان شیوا و آگاه ایرانی بوده و از پهلوی به عربی ترجمه می‌کرده و در این دوزبان سرآمد بوده و در فلسفه نظری یونانی و فلسفه عملی ایرانی چیره‌دست و بنیان‌گذار هنر نویسندگی. نخست برای داود بن عمر بن هبیره در کرمان و مسیح بن الحواری در نیشابور سپس برای عیسی بن علی در همان کرمان نویسندگی می‌کرده است. این‌ندیم او را از کسانی بشمار می‌آورد که کم نوشته‌اند با اینکه چند کتاب از او یاد میکنند. سرگذشت او در الفهرست این‌ندیم و الوزراء و الكتاب جهشیاری آمده است. بنوشته این‌دو او را سفیان بن معاویه بن یزید بن المهلب فرمانروای نیشابور در بصره با شکنجه و تاروا و نامردانه سوزانده و کشته

۲ - آقای ماریو گریگناسچی - Mario Grignaschi سه مقاله در این باره دارد یکی در مجله آسیایی ج ۲۵۴ ش ۱، دیگری در موزئون ج ۸، سومی در مجله مطالعات شرقی بنیاد فرانسوی دمشق ج ۹ همه به زبان فرانسه.

۳ - اینجا ما بیاد جایگاه کارکنان دربار صفوی که در دستور الملوك آمده‌است می‌افتیم.

است و کسی هم از او خونخواهی نکرده است (معجم المؤلفین ۶ : ۱۵۶ و ۱۳ : ۴۰۲) .  
از رساله‌های او برمیآید که او شیفته فرهنگ ایرانی بوده و شاید درنهمان هم ازمانویان  
بشمار می‌آمده است .

جاحظ در الحیوان ( ۱ : ۳۸ ) و راغب اصفهانی در محاضرات ( ۱ : ۵۷ ) او را مانند  
ابن البطریق و ابن ناعمه و دیگر مترجمان علوم بشمار آوردند .

ابن الندیم در الفهرست ( ص ۱۱۸ چاپ فلوگل و ص ۱۷۲ چاپ مصر و نسخه خطی  
چستریتی ) از این کتابهای او یاد کرده است :

۱ - « کتاب خدای نامه فی السیر » که گویا همان باشد که پنجاهی از آن در السعاد والاسعاد  
عامری آمده است ( فهرست نامها ) .

۲ - « کتاب آیین نامه فی الآیین » گویا همانکه گرینیشی در مجله آسیایی سال ( ۱۹۶۶ )  
بنام اردشیر چاپ کرده است .

آقای دکتر محمد محمدی در « الترجمة والنقل عن الفارسیة » هم از آن بحث کرده است .  
۳ - کتاب کلیله و دمنه .

۴ - کتاب مزدک که در نسخه چستریتی این نام درست روشن نیست .

۵ - کتاب التاج فی سیرة انوشروان که در همان کتاب آقای دکتر محمدی از آن بحث  
شده و ماریو گرینیشی بندی بهمین نام از ابن المقفع در مجله آسیایی ( سال ۱۹۶۶ ) چاپ کرده است .

۶ - « کتاب الادب الکبیر يعرف بماء فراجشش » ( ابن الندیم ۱۱۸ ) نام آن مانند نام  
کتاب « مهر آذر جشش » علی بن عبیده ریحانی پهلوی است . او در این کتاب مانند همین ریحانی

در کتاب المصنوعین گریده‌هایی ( جوامع ) از اوستای زردشت گذارده است ( الاعلام بنقاب الاسلام  
عامری ص ۱۵۹ ) در این کتاب به بسیاری از مطالب اخلاقی و سیاسی و کشورداری از نسلهای

از میان رفته اوستا بر میخوریم ( چاپ شده در رسائل البلغاء محمد کردعلی والحکمة الخالدة یا  
جاویدان خرد مشکویة رازی ) .

۷ - کتاب الادب الصغیر .

۸ - کتاب الیتیمه فی الرسائل .

۹ - کتاب رسائله .

نمونه‌هایی از این سه تا در رسائل البلغاء دیده میشود .

۱۰ - کتاب جوامع کلیله و دمنه ، گویا گریده‌ای از آن باشد شاید مانند آنچه که  
به مأمون نسبت داده‌اند .

۱۱ - کتاب رسالته الی الصحابة که در آن مانند عبدالحمید گریده و چکیده‌ای از آیین  
کشورداری ایرانی و اسلامی را گنجانده است ( رسائل البلغاء ) .

۱۲ - منطلق ، ابن ندیم می‌نویسد که ایرانیان چیزی از منطق و پزشکی را به فارسی  
برگرداندند و ابن مقفع و دیگران آنها را به عربی درآوردند . او در جای دیگر از ترجمه گریده

ابن مقفع از متولات و عبارات منطق ارسطو یاد میکند و او وی را از مترجمان از زبان فارسی  
میداند ، پس بایستی منطقی که امروزه در دست داریم ( نسخه‌های مشهد و بیروت ) او آنرا از پهلوی

به عربی درآورد باشد شاید او با کتاب منطق بولسی ایرانی که برای انوشیروان ساخته ( چاپ  
Land درلیدن سال ۱۸۷۵ در Analecta Syriaca ) گویا همانکه مشکویة رازی در ترتیب

السعادات از آن بندی آورده است هم آشنا بوده است .

دائرات الیونانی فی الحصاره الاسلامیه عبدالرحمن بدوی بحثی درباره این منطق هست .  
۱۳ - الادب الوجیر للولد الصغیر که خواجه طوسی آن را بفارسی برگردانده و من آن

ترجمه را با اخلاق محتشمی نشر کرده‌ام ولی متن آن را هنوز نیافته‌ام .

۱۴ - رساله فی معانی بعض آل سلیمان بن علی الهاشمی که ابو حیان توحیدی در منالجب  
الوزیرین ( چاپ گیلانی در دمشق ص ۵۰ ) از آن یاد کرده است .

این سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس از طرف ابوجعفر منصور عباسی در بصره و عمان  
و بحرین فرمانروا بوده و در ۱۴۲ مرده است .

اینک، از چند کتاب که میتوان از آنها در این مورد بهره برد یاد میکنم :

۱ - کتاب التاج منسوب به جاحظ که دورنمای خوبی از وضع دربار ساسانی و عربی  
در آن است و پیداست که از آیین نامه‌های ایرانی گرفته شده است . در آن آمده که اردشیر مردم  
ایران را چهار طبقه ساخته بود :

نخست سواران و شاهزادگان که ده ارش از پرده شاهی دورتر می‌نشستند ،

دوم نساگ و نگاهبانان آتشکده‌ها ،

سوم پزشکان و دبیران و ستاره‌شناسان ،

چهارم کشاورزان و پیشه‌وران و مانند آن .

باز می‌گوید که هم‌نشینان پادشاه و اندرونیان از گرانمایگان و دانشمندان ده ارش دورتر  
و کسانی که به شوخی و هزل می‌پرداختند و دیگران را می‌خندانند ده ارش دورتر از اینان  
می‌نشستند .

نیز می‌گوید که این چهار دسته در دربار خلافت هم بوده‌اند تا اینکه یزید بن عبدالملک  
همه را با یکدیگر برابر کرده و «آیین» را از میان برده است (ص ۲۲ - ۲۶ چاپ یکم و ص  
۶۵ - ۶۸ چاپ دوم) .

این چهار دستگی همان است که عامری نیشابوری در الاعلام بمناقض الاسلام (ص ۱۷۴)  
آن را یکی از علل شکست دولت ساسانی میداند .

کتاب التاج یا اخلاق الملوك که یاد کرده‌ام بنام جاحظ دوبار چاپ شده و احمد زکی یاسا  
دلایلی در دیباچه آن آورده که آن از جاحظ باید باشد ولی از آداب الملوك سرخی که یاد خواهم  
کرد گویا چنین بر می‌آید که این کتاب از محمد بن حارث تغلبی یا ثعلبی است چنانکه از ابن الندیم  
هم در فهرست (ص ۲۱۲) همین بر می‌آید و به گفته او چنانکه در دیباچه آن نیز آمده است تغلبی  
یا ثعلبی آن را برای فتح بن خاقان در گذشته ۲۴۷ ساخته است و او هم گویا آن را از روی  
آداب الملوك بزرگبهر و آثار دیگر پهلوی و اخبار خلفای اسلامی ساخته است .

۲ - ادب الکاتب ابن قتیبة ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة دینوی در گذشته ۲۷۶ که  
برای ابوالحسن عیبدالله بن یحیی بن خاقان وزیر ساخته است .<sup>۵</sup>

در زمان او ادیبان به خوشنویسی و غزلیات و خمیریات و ستاره‌شناسی و منطق و فلسفه  
طبیعی و ریاضی می‌پرداختند و به اسلام با روی خوشی نمی‌نگریستند و احادیث نبوی را رد میکردند  
و به تفسیر و اخبار نمی‌پرداختند .

این قتیبة در آغاز این کتاب از آنان خرده گرفته و اصطلاحات ریاضی و فلسفی را  
بیهوده دانست .

در ادب ترد او گذشته از اینها عبارت است از دستور زبان عربی و دقایق لغوی این زبان .  
در آغاز کتاب او عبارتی از خسرو پرویز که به نویسنده خود گفته است آمده است :

«وقال ابرويز لكاتبه في تنزيل الكلام . انما الكلام اربعة سوا لك للشيء . وسوا لك عن الشيء .

و امرك بالشيء . و خبرك عن الشيء . فهذه دعائم المقالات ان التمس اليها خامس لم يوجد و ان  
نقص منها رابع لم تتم . فاذا طلبت فاسجح ، و اذا سئلت فواضح ، و اذا امرت فاحكم ، و اذا  
اخبرت فحقيق» .

و قال ايضاً : «واجمع الكثير مما تريد في القليل مما تقول» يريد الایجاز .

۴ - معمودی و یعقوبی هم باین دسته ائثار کرده‌اند (الترجمة والنقل عن الفارسية في القرون  
الاسلامية الاولى) از دکتر محمدی ص ۲۶۳ .

۵ - این کتاب را ابو منصور موهوب جوالبقی (۴۶۵ - ۵۴۰) شرح خوبی نوشته است (چاپ ۱۳۵۰ قاهره) .



او باز میگوید که ایرانیان کسی را که آبیاری و گاه شماری و ستاره‌شناسی و حساب و هندسه نمی‌دانسته و یا معماری و هنرها و پیشه‌ها آشنا نبوده است در نویسندگی و دبیری ناقص میدانسته‌اند. او در آغاز آن عبارت «اول الفکره آخر العمل» و «اول العمل آخر الفکره» را از محمد بن جهم برمکی از حکیم مؤلف حدالمنطق نقل می‌کند همان که در آغاز اثولوجیا آمده و طبری در فردوس - الحکمة (ص ۶) هم آن را آورده و او هم آن را گویا از ارسطو میداند.

او در عیون الاخبار که در ده کتاب است (السلطان، الحرب، المسؤدد، الفطایع و الاخلاق، العلم، الزهد، الاخوان، الطعام، النساء) هم از فرهنگ و دانش ایرانی و همچنین یونانی بهره برده است و این کتاب او بهترین نمودار دانش دبیران آن روزگار میباشد.

۳ - آداب الملوك: ابوالفرج یا ابوالعباس احمد بن الطیب بن مروان سرخی<sup>۶</sup> شاگرد گندی فیلسوف و ندیم معتضد و کشته در ۲۸۶ که آنرا از روی «آداب الملوك بزجمهر» میگوید ساخته‌ام یا مطالبی که مربوط به وضع دربار خلافت اسلامی است و بر آن افزوده و آن درجهل باب است. در دو جا (باب ۲۸ و ۳۱) از کتاب محمد بن حارث تغلبی یا ثعلبی مطالبی آورده که در اخلاق الملوك یا التاج منسوب به جاحظ (ص ۱۷ و ۳۱) می‌بینیم و همین میرساند که این کتاب التاج از ثعلبی یا ثعلبی است نه از جاحظ.

باری از این کتاب هم بویژه باب ۶ و ۳۱ آن که در آن از صاحب بیت الحکمة یا گنجور کتابخانه پادشاه و از ندیم بحث میشود آنچه دبیر می‌باید بداند روشن میگردد.

۴ - ادب الکتاب: از ابوبکر محمد بن یحیی صولی شطرنجی گرگانی در گذشته ۳۳۶، در سه جزو: نخستین درباره خط و قلم، دومی درباره افزار و آلات نوشتن و انشاء و کتابت، سومی درباره اموال و بیت‌العمال و انواع خراج و انواع مکاتبات و پارهای از قواعد رسم خط عربی. او آن را گویا در برابر ادب الکتاب این قتیبه نگاشته و بر آن برتری می‌نهد (ص ۲۰) از این کتاب کم‌مانند ما بخوبی به هنر دبیری و نویسندگی درباری و دیوانی پی‌می‌بریم. صولی در آن (ص ۴۲) از چهار گونه هستی (خارجی، ذهنی، لفظی، کتبی) از گفته صاحب المنطق (ارسطو) یاد میکند و تعبیر و شرحی که او میکند در متن ارغنون ارسطو نیست. در متن منطق این مقفیع (کتاب قضایا) هم اینگونه تعبیر نیست. گویا صولی ترجمه یا شرح دیگری از ارغنون در دست داشته است و آنچه حمزه اصفهانی در التنبیه علی حروف التصحیف (ص ۷۲) هم آورده است جز اینست.

در دستور دبیری محمد بن عبدالخالق مینهی نیز پارهای از آنچه که صولی گفته است می‌بینیم گذشته از برخی از قواعد دستور زبان فارسی که در آن آمده است.

۵ - جوامع العلوم شیابن فریغون شاگرد ابوزید احمد بن سهل بلخی در گذشته ۱۹ ذق ۳۲۲ که در دو مقاله ساخته و نخستین آن در «اللغة العربية» است دارای نحو و کتابت و ادب و حساب و هندسه و اخلاق و دوم آن «السیاسة» (برگ ۴۴ به نسخه اسکوریال) در فلسفه و فراست و عیافت و طلسم و کیمیا و نجوم، گزیده‌ای از علوم که دبیران آن روزگار را بکار می‌آمد بروش «تجیر» در آن آمده و هرگزیده و تلخیصی مانا «جامع» و خود کتاب رویهم «جوامع» خوانده شده است.

شیابن فریغون که شاید از خاندان فریغونی گوزگان باشد آن را برای امیر ابوعلی - المحتاج احمد بن ابی‌بکر محمد بن مظفر امیر چغانیان در گذشته ۱۰ رجب ۳۴۴ ساخته و گویا پس از مرگ استادش بلخی و به پیروی از اقسام العلوم او میان سالهای ۳۲۲ و ۳۴۴ بنگارش در آورده باشد.

از این کتاب با آنچه که دبیران می‌بایستی بدانند بخوبی آشنا می‌شویم. از این کتاب بسیار سودمند سه نسخه در دست است:

۱ - نسخه اسکوریال مادریش ۹۵۰ در ۸۴ برگ که در آغاز آن چنین آمده است:

۶ - این‌ندیم ص ۲۱۳ و ۳۶۷ - مقالات ف رزقال و رساله او چاپ ۱۹۴۳ درباره همین سرخی.

« کتاب جوامع العلوم تصنیف شعیان فریغون تلمیذ امیرند احمد بن زید البلیخی الفه للامیر ابی علی احمد بن محمد بن المظفر » و در پایان آن چنین آمده است :

« کتبه لفسه اسحق بن عبدالله بن ابراهیم بن الفواله بخطه فی رجب سنة ثلث و تسعین و ثلثمائة و الفه للامیر امیر ابی علی احمد بن محمد بن المظفر شعیان فریغون تلمیذ ابی زید احمد بن زید البلیخی » .

« نسخ من نسخة استدل باستعجام مواضع منها علی ان المعارضة لم یقع بها و عورض بهذا علی اصله ، و اصلح ما امکن اصلاحه ، [ و ] ما استعجم فلم یمكن اصلاحه حقیقة منه . و الحمد لله رب العالمین . و صلی الله علی خیرته من خلقه محمد النبی و آله و سلم تسلیما » .

از اینجا برمیآید که این نسخه را اسحاق بن عبدالله بن ابراهیم بن الفواله برای خودش در رجب ۳۹۳ از روی نسخه‌ای دارای چندین جای گنگ و مبهم که نبایستی هم با اصل مقابله شده باشد نوشته و سپس با اصل آن را مقابله کرده و آنچه میشد اصلاح نموده است و آنچه هم گنگ و مبهم مانده است میگوید که نمیشد آن را درست نمود .

این نسخه در ۶۶۵ در دمشق و در ۷۴۶ در مصر و در ۸۶۳ گویا در ترکیه بوده است . چند یادداشت تملک در ص ع آن دیده میشود که در عکس درست خوانده نمیشود . در فهرست درنبرگ از تاریخ تملک ۶۶۵ آن یاد شده است .

۲ - نسخه احمد ثالث ش ۲۷۶۸ در ۸۶ برگ که علی بن عباس بن احمد معروف به نابغ رملی آن را در ذق ۳۹۶ در رمله نوشته است .

۳ - نسخه احمد ثالث ش ۲۶۷۵ از سده ششم در ۸۰ گ ، فیلم این یکی در کتابخانه مرکزی دانشگاه ( ش ۲۳۸۲ ) هست و عکس هر دو شماره اخیر در کتابخانه ملی قاهره ( ش ۸ - ۵۲۷ ) هست ( فهرست دوم ۶ : ۱۸۲ ) درباره این کتاب و نسخه‌های آن درنبرگ در فهرست اسکوریال ( ص ۸۲ ش ۹۵۰ ) و اشتاین شنایدر و احمد زکی بحث کرده‌اند . همچنین ریتر در مجله Oriens ( سال ۱۹۵۰ ش ۳ ص ۸۳ - ۸۵ ) و رزنتال در تاریخ نگاری اسلامی به انگلیسی ( ص ۳۲ - ۳۴ ) نیز ترجمه عربی آن بنام المورخون ( ص ۵۲ ) و دنلوب Dunlop در ازمنان زکی و لیدی طوغان چاپ ۱۹۵۵ استانبول ( ص ۳۴۹ ) از آن سخن داشته‌اند . در فهرست بروکلین ( ذیل ۱ : ۴۳۵ ) و فهرست فواد سزگین ( ۱ : ۸ - ۳۸۴ ) هم از آن یاد شده است . استاد مجتبی مینوی هم یادداشتی درباره آن دارند . در فهرست فیلمهای دانشگاه ( ۳۱۴ و ۸۰۷ ) هم یاد آن هست .

مینورسکی در مقاله خود که در یادنامه او چاپ شده و ترجمه فارسی آن را هم در پایان حدود العالم چاپ ۱۳۴۲ کابل می‌بینیم احتمالی داده است که شاید مؤلف جوامع العلوم و حدود العالم یکی باشند . در یادداشت‌های خزویی ( ۶ : ۱۱۱ ) و تیمه الدهر ثعالبی ( ۴ : ۲۷۵ ) نام فریغون آمده است .